اسوه های تربیتی و اخلاقی در نهضت حسینی

<"xml encoding="UTF-8?>

مقدمه

ایرانیان همچون دیگر ملتها دین اسلام را به این دلیل پذیرفتند که دینی آسمانی است و فرامین آن خدایی و پیام آن با پیام فطرت سازگار است. در این مکتب است که ارزشهایی نظیر شهادت و جهاد معنی می دهد و شهید قداست و ظمت خاصی می یابد و شهادت به کام مجاهد شیرین تر از عسل می گردد. و به کوشش کنندگان راه حق مژده هدایت داده می شود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (بقره: 132) و مظاهر این مکتب ارج می یابند و شایسته ترین خویهای آسمانی: ایثار، بیداردلی، ثبات بر طریق حق، فداکاری، مروت، وظیفه شناسی تجلی می نماید. نظر به این که در این مقال سخن از اسوه های تربیتی و اخلاقی است. نخست تربیت و اخلاق را به اجمال تعریف می کنیم سپس به معرفی مظاهر و نمونه های تربیت و اخلاق در نهضت حسینی می پردازیم:
تربیت عبارت است از پرورش و تقویت استعدادهای مثبت و کاهش استعدادهای منفی و ایجاد هماهنگی لازم بین آنها.
«اخلاق جایگزینی عادت های شایسته به جای ناشایسته است عادت هایی که شرع مقدس اسلام جزئیات آن را مشخص کرده است» (1) «اخلاق بخشی از حکمت عملی است که در حوزه فرهنگ اسلامی عبارت از این است که امور مربوط به خود و خانواده و جامعه و سیاست برنامه ریزی شود و چنین اخلاقی را کتاب و سنت می سازد. و در رفتار بزرگان تبلور پیدا می کند.» (2)

در زندگی امامان شواهد بسیاری داریم که آنان در عین حال که تعالیم انسان دوستانه را یاد می دادند «خود نیز در مقاطع مختلف: در گرمای ظهر و سرمای سخت نیمه شب، دست به عمل زده در هر مقیاس که ممکن بوده است خوراک و وسیله زندگی برای بینوایان حمل می کرده اند.» (3) و پیروان خود را عملا تعلیم می داده اند.
خاندان ولایت و یاران باوفای حسین (علیه السلام) در قضیه کربلا نیز همان طور که در رعایت آداب و دستورات اخلاقی و انجام امور شایسته مظاهر اخلاق بودند و در تدبیر و سیاست و اجرای احکام عبادی و تربیتی نیز بهترین سرمشق به شمار می آمدند. آنان به جهانیان آموختند که فرامین قرآنی تنها برای گفتن و نوشتن و شنیدن نیست بلکه برای اجرا و عمل است.» (4) آنان در صحنه پیکار حضور یافتند و با آفریدن حماسه ای عظیم تعهد خود را به انجام رسانیدند.
نهضت عاشورا هنگامی آغاز شد که مردم کوفه از ناروایی ها، نامردمی ها و خودسری های دستگاه بنی امیه به ستوه آمده بودند و حمایت خود را با هزاران نامه اعلام داشتند. امام با این که بی وفایی و سست عنصری مردم عصر خلافت پدر و امامت برادر خود را تجربه کرده بود، اما «وی برای تعلیم امت جدش رسول الله و اتمام حجت و حاکمیت فرمان الهی امر به معروف و نهی از منکر، دعوت آنان را پذیرفت و مسلم بن عقیل را با نامه ای روانه کوفه کرد.» (5)

مسلم سفیر امام حسین (علیه السلام)

مسلم مؤمنی است که در قبال مولایش برای خود تعهداتی قایل است و ماموریت خود را یک تکلیف شرعی تلقی می کند و آن را با عشق می پذیرد و روانه کوفه می شود به محض ورود، شیعیان دسته دسته با وی بیعت کردند. مسلم، مسلمانی پرهیزکار و پاکدل بود که به حقیقت برای این نام برازندگی داشت؛ آن چنان معتقد بود که رعایت مقررات دین و سیره پیغمبر را از هر چیز مهمتر می شمرد و در دینداری او همین بس که چون پیغمبر ترور ناگهانی را نهی کرده بود، وی بهترین فرصت را برای قتل ابن زیاد از دست داد و از نهانخانه شریک بن اعور بیرون نیامد تا حرمت این حکم را زیر پا ننهاده باشد و «نخواست که به خاطر سلامت خود و پیروزی در ماموریتی که به عهده داشت حکمی از احکام دین را نقض کند.» وی با این حرکت ثبات بر طریق حق و پایبند بودن به سنت پیغمبر و احکام دین و مردود بودن ترور را به پیروان حسین (علیه السلام) تعلیم داد.
مسلم پس از مرگ «شریک» به خانه «هانی» رفت. هانی مردی سرشناس، محترم و معتقد به حقانیت راه و رسم حسین (علیه السلام) بود وقتی ابن زیاد از ورود مسلم به خانه «هانی» آگاهی یافت، «هانی» را احضار کرد و به او گفت تا مسلم را تسلیم نکنی رها نخواهی شد. تسلیم کردن مسلم برای شیخی سرشناس و محترم غیرممکن بود. وی هرگز نمی توانست مهمان خود را به دشمن تسلیم کند. «پس از گفتگوهای بسیار... ابن زیاد عصبانی شد و با عصا چهره هانی را زخمی کرد. خبر به قبیله مذحج رسید آنان قصر را محاصره کردند. ابن زیاد بسیار ترسید به شریح قاضی گفت برو «هانی» را ببین که زنده است و به مردم بگو. شریح او را خون آلوده دید و برگشت و گفت وی زنده است. با شهادت ناقض قاضی دین به دنیا فروخته فرصتی دیگر از دست هواداران مسلم و هانی رفت.» (7) هانی یک مؤمن واقعی بود و به هیچ قیمتی حاضر نبود تغییر جهت دهد، و ابن زیاد پس از

نجات از مهلکه برای دستگیری مسلم نیرو فرستاد.

دلاوری های حضرت مسلم

«حضرت مسلم در خانه «طوعه» بود وی در چنین شرایطی وظیفه داشت که نخست صاحب خانه را از گزند مهاجمان برهاند لذا با شمشیر کشیده تاخت و آنان را از خانه «طوعه» بیرون ریخت و پس از دلاوریهای زیاد... {با تامین دادن محمد اشعث} دست از مقاومت برداشت. «حضرت مسلم را به قصر آوردند... ابن زیاد برای این که احساسات حاضران را بر ضد مسلم برانگیزد گفت: مسلم، مگر تو نبودی که در مدینه شراب خوردی؟ جناب مسلم با خونسردی گفت: پسر زیاد، من شراب بخورم؟! سزاوارتر از من به شرابخواری کسی است که از نوشیدن خون مسلمانان و کشتن بی گناهان و دستگیری و شکنجه آزاد مردان به صرف تهمت و گمان باکی ندارد... وی پس از این که در برابر هر تهمتی و بی شرمیی پاسخی مستدل می شنود و شکست می خورد همچون جاهلان سفاهت آغاز می کند...» (8) و دستور قتل وی را می دهد. حضرت مسلم در آن لحظه به اجرای سنت وصیت می پردازد و عملا آن را به پیروان حسین (علیه السلام) تعلیم می دهد.

وصیتنامه مسلم

وصیت در اسلام امری مستحب و مقبول است و برای وصی پاداش اخروی منظور شده و پذیرفتن وصایت نیز ستوده شده است. مسلم مقید است که این سنت را به جای آورد. وقتی حاضران در مجلس را از تصمیم خود باخبر ساخت. «از میان آن همه نامردم احدی وصیت او را بر عهده نگرفت، مسلم ناچار به انتخاب پرداخت، عمر سعد را مخاطب ساخت و گفت: ما و تو خویشاوندیم بیا وصیت مرا بشنو. وی امتناع کرد اما به اشاره پسر زیاد پذیرفت... مسلم نخست درباره وام خود وصیت کرد و گفت هفتصد درهم در کوفه مقروضم، آنچه دارم بفروش و بپرداز. دوم تن مرا در گوشه ای به خاک بسپار، سوم این که به حسین (علیه السلام) نامه بنویس که به کوفه نیاید.» (9) وصی امین است و موظف است آنچه به وی سپرده می شود بی کم وکاست بر طبق وصیتنامه عمل کند؛ اما عمرسعد خیانت کرد همه آنچه شنیده بود با ابن زیاد در میان گذاشت و با این کار دنائت، خباثت و سستی ایمان خود را بیشتر از پیش آشکار کرد. مسلم پس از این که تعهدات خود را با اعمال و رفتار و گفتار به پایان برد پذیرای شهادت گردید، و به دستور ابن زیاد کشته شد. «ابن زیاد پس از اجرای حکم به قاتل وی گفت: وقتی او را برای کشتن می بردید چه می گفت: پاسخ داد. مسلم در آن هنگام «تکبیر و تسبیح و تهلیل می گفت و استغفار می کرد» (10) ضمن ایفای نقش، صفات برجسته ای از مسلم به ظهور رسید که هر کدام در جای خود برای پیروان حسین (علیه السلام) درسی آموزنده می باشد از آن جمله است: حفظ حرمت حکمی از احکام دین،

حمیت، دلاوری، فرونشاندن خشم، پایداری، وفای به عهد و ذکر حضرت باری تعالی.

بازتاب شهادت مسلم

خبر مرگ مسلم پس از اعلام حمایت اهل کوفه برای امام حسین (علیه السلام) بسیار گران آمد و اشک بر دیدگانش حلقه زد؛ اما بی درنگ هدف خود را دنبال کرد، جمله ای گفت که نشان داد، مقصود بالاتر از این است: «مِنَ المُؤمِنینَ رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَن قَضیٰ نَحبَهُ وَمِنهُم مَن یَنتَظِرُ وَما بَدَّلوا تَبدیلًا» (احزاب: 23) «بعضی از مؤمنین به پیمان خودشان با خدا وفا کردند و در راه حق شهید شدند و بعضی دیگر انتظار می کشند که کی نوبت جانبازی آنها برسد. ولی مسلم وظیفه خودش را انجام داد. نوبت ما است» (11) امام حسین (علیه السلام) در عصری است که انحراف، ضعف ایمان، فساد و ناامیدی مردم را فراگرفته و شمار وفاداران به امام اندک و پارسایان گوشه گیرند. «وی به عنوان یک رهبر مسؤول می بیند، اگر خاموش بماند تمام اسلام به صورت یک «دین دولتی» درمی آید... نه می تواند خاموش بنشیند که مسؤولیت جنگیدن با ظلم را دارد... حسین برای این که در اندام مرده این نسل خون تازه حیات و جهاد تزریق کند جز مردن و انتخاب مرگ سرخ خویش سلاحی و چاره ای ندارد و برای جهاد جز «بودن خویش» هیچ ندارد. آن را برمی گیرد و به سمت قتلگاه خویش می آید.» (12)

آری امام در قبال امت و میراث جدش تعهد دارد و نمی تواند کعبه را در تسخیر بنی امیه ببیند و بی عدالتی، پلیدی و قساوت دستگاه جابر را تحمل کند. «در چنین شرایطی {از انجام اعمال حج خودداری می کند} یعنی من اعتراض دارم... وی عدم رضایت خویش را به این وسیله و به این شکل اعلام می کند. یعنی حجی که گرداننده اش یزید باشد برای مسلمین فایده ای ندارد {این که امام کعبه را ترک کند} و بعد بگوید من برای رضای خدا رو به جهاد می کنم... یک دنیا معنی داشت. کار کوچکی نبود، ارزش تبلیغاتی داشت، اسلوب، روش و متد کار در این جا به اوج می رسد. سفری را در پیش می گیرد که همه عقلا... آن را ناموفق پیش بینی می کنند». (13) آنان که تنها به مصالح خویش می اندیشند و هر امری را با میزانهای مادی می سنجند سفر حضرت را بدون نتیجه می پنداشتند و به بهانه خیرخواهی و دلسوزی برای انصراف وی از رفتن به عراق تلاش می کردند و نزدیکان نیز به صورت های مختلف اظهار نگرانی می کردند. وعده و وعیدهای حاکم مکه و پیشنهاد امان نامه نیز هیچ گونه تاثیری بر جای نمی گذارد و کار به جایی می رسد که حاکم می نویسد: «از خدا می خواهم از تفرقه افکنی بپرهیزی، چه بیم دارم کشته شوی... امام پاسخ می دهد: کسی که به پیروی از دستورات حق و فرستاده اوست و به نیکی و نیکوکاری مقید است، با خدا و پیغمبر خدا مخالف نیست و بهترین امان هم امان خداست.» (14) سرانجام امام حرکتی را آغاز می کند که از انگیزه های درونی بسیار توانایی منشا گرفته و با معیارهای مادی قابل محاسبه نیست. «در عین حال حسین (علیه السلام) نظر دوستاران و خیرخواهان را تصدیق می کند. می گوید: خودم می دانم. ایشان می گویند: پس چرا اهل بیت را با خودت می بری؟ می گوید: آنها را باید ببرم... در واقع امام یک عده مبلغ را بعد از شهادتش با دست و نیروی خود دشمن تا قلب حکومت دشمن (شام) فرستاد این

خودش تاکتیکی عجیب و کاری فوق العاده است همه برای این است که صداها بیشتر به جهان آن روز برسد، بیشتر ابعاد تاریخ و ابعاد زمان را بشکافد.» (15) و فساد و پلیدی و انحرافهای اخلاقی یزیدیان را برملا سازد و چهره کریه آنان را آشکار کند. «آری رکت حسین (علیه السلام) از حجاز و رفتنش به سوی عراق جنبش نیرومندی بود که از انگیزه های درونی بسیار توانایی منبعث می شد.» (16)

وصیت نامه اباعبدالله الحسین (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) در خطبه هایی به پایمال شدن قوانین الهی و پیدایی مفاسد اجتماعی تصریح می کند و اصلاح امت جد بزرگوار و تحقق فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه می خواهد. «وی در وصیت نامه ای به محمدبن حنفیه می نویسد: «إِنّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًا وَلا بَطَرًا وَلا مُفْسِدًا وَلا ظالِمًا وَإِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلاحِ فی أُمَّةِ جَدّی، أُریدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ» در بین راه هر چه خبرهای مایوس کننده تر از کوفه می رسید خطبه ای داغتر از خطبه قبلی می خواند... از آن جمله است: آیا نمی بینید قوانین الهی پایمال می شود؟ آیا نمی بینید این همه مفاسد پیدا شده و احدی نهی نمی کند و احدی هم بازنمی گردد؟ در چنین شرایطی یک نفر مؤمن باید از جان خود بگذرد و لقای پروردگار را در نظر بگیرد» (17) امام زندگی با ستمگران را مایه ملامت و مردن را شهادت در راه حق می بیند و سکوت در برابر حاکم جابر را گناهی نابخشودنی می شمارد... و برای جلوگیری از نقض و جابجایی احکام الهی و حفظ حرمت خون مسلمانان خود را سزاوارتر از دیگر افراد می شناسد. و «می گوید: «وانا احق من غیری» و من از تمام افراد دیگر برای این که دستور جدم را عملی سازم شایسته ترم. وقتی انسان حسین (علیه السلام) را با این صفات و خصایص می شناسد می بیند حق است و سزاوار است که نام او زنده بماند.» (18) و این که هر انسان آزاده ای حسین (علیه السلام) را دوست می دارد به خاطر این است که وی خود را در راه حق و عدالت و اجتماع انسانی فدا کرد.

جلوه هایی از حقیقت اسلام

رفتار امام در هر زمینه بیانگر ارزشهایی نظیر: انسانیت، جوانمردی، شفقت و محبت بود لذا وقتی از دور متوجه حرکت نیروی مهاجم می شود، با این که از موقعیت و فرصت مناسبی برخوردار است به روش پدر بزرگوار خود علی (علیه السلام) در صفین علیه آنان حرکتی انجام نمی دهد و در مسیر انسان دوستی و جوانمردی و محبت تا آن جا پیش می رود که تشنگی سپاهیان مزاحم را تحمل نمی کند در سیراب کردن افراد و روش سیرآب شدن اسبان مراقبت می نماید. «در کربلا در نهایت شدتها و فشارها نیز مراقب است که ابتدای به جنگ نکند» (19) چنان که به هنگام مواجهه با «حر» در پاسخ یکی از همراهان که به وی پیشنهاد می کند برای از میان بردن این

مانع وقت مناسبی است می گوید: «وظیفه من در حال حاضر جنگ نیست.» (20) اندرز و خیرخواهی یاران امام در دل غافل سپاهیان کوفه سودی نمی بخشد و آنان به زشتی کار خود واقف نمی گردند و شب عاشورا فرا می رسد.

شب عاشورا

در شب عاشورا بعد از اتمام حجتها، آنان که در راه حق و اعتلای کلمه توحید و احکام قرآن یک دل و یک جهت شدند ماندند و وفاداری خود را اعلام کردند و چنین گفتند: «ما هرگز از تو جدا نخواهیم شد، ما هرگز از راه حق که تو پیشوای آن هستی روی برنخواهیم تافت و تا رمقی در تن داریم از حریم تو دفاع خواهیم کرد» (21) آری آنان کسانی بودند که حقانیت راه حسین (علیه السلام) را از صمیم جان دریافته بودند و برای وصول به محبوب دقیقه شماری می کردند. «آنان هم شجاع بودند و هم مؤمن هم نظامی بودند و هم عابد... دستی به اوراق قرآن داشتند و دستی به دسته شمشیر.» (22) حسین (علیه السلام) وقتی آنان را از نتیجه ظاهری جنگ، یعنی کشته شدن باخبر ساخت، همگی غرق در شادی شدند و خدا را سپاس گفتند و پاسخی سزاوار که بیانگر شوق و شور و عشق به شهادت بود، به امام خود دادند «تا آنجا که جوان سیزده ساله امام حسن مجتبی (علیه السلام) می گوید: شهادت برای من از عسل شیرین تر است.» (23) شب عجیبی بود وقتی هدف برای جمعی دردمند، معتقد و مخلص روشن است و ثمره تلاشها و از خودگذشتگیها امیدوارکننده، صفا و صمیمیت و عشق را به ارمغان می آورد و حال نیازمندی افزایش می یابد و راز و نیاز به درگاه بی نیاز رنگی و حالی و هوایی دیگر به خود می گیرد.

روز عاشورا

آنان با چنین روحیه ای شب را به صبح رسانیدند. سرانجام صبح عاشورا فرا رسید. خیرخواهیها و دلسوزیهای امام در دل ناپاک کوفیان مؤثر واقع نشد. یزیدیان آماده جنگ گردیدند و سپاه اسلام برای دفاع مجهز شد. دستور قرآن در چنین موردی در درجه اول صلح است و دعوت به این امر شایسته. «اما اگر یکی از آن دو دسته ستمکاری را پیش گرفت با او بجنگید تا به حکم خدا گردن بنهد. بدین ترتیب امام و یاران او بیش از هر مسلمان دیگر خود را مکلف به پیروی از قرآن می دانستند... از جمله کسانی که در این راه از خیرخواهی کوتاهی نکرد «زهیربن قین» بود که سپاه کوفه را مخاطب ساخت و گفت: مردم، خیرخواهی حق هر مسلمانی بر مسلمان دیگر است تا کار به شمشیر نکشیده است ما با یکدیگر برادریم و یک دین داریم... در غیر این صورت دیگر رشته پیوندی میان ما نخواهد بود. {حسین (علیه السلام) با خطبه هایی که ایراد فرمود برای رستگاری اسیران هوی و هوس و فریب خوردگان تا جایی که می توانست تلاش کرد و برای آنان بجز آزادی، خیر و عزت و سعادت نمی خواست.} وی به

آنها گفت که این آخرین فرصتی است که برای انتخاب زندگی آزاد به آنها داده می شود... اگر به این عزت پشت پا زنند به دنبال آن زندگی پر از خواری و مذلت در انتظار ایشان است.» (24) امام در یکی از خطبه ها مردم را از سویی به تحمل شنیدن سخنان طرف مقابل و تامل و دقت فرامی خواند و از سوی دیگر آنان را به هنگام قضاوت به پرهیز از شتابزدگی و نگهداری جانب عدل و انصاف دعوت می کند و به این وسیله بالاترین درجه دلسوزی و انسان دوستی خود را به نمایش می گذارد.

خطبه های امام حسین (علیه السلام)

خطبه در اسلام جایگاه ویژه ای دارد. خطبه بهترین راه نشر احکام دیانت و اخلاقیات است. حسین (علیه السلام) در روز عاشورا خطبه های آتشینی ایراد فرمود. «این خطبه ها سندهایی گرانبهاست. سندهایی که بیش از آن که نشان دهنده روح آزادگی و شرف و پرهیزکاری باشد، نمایانگر نقطه اوج شفقت و دلسوزی بر مردم گمراه و تلاش انسانی برای نجات چنین مردم است. حسین (علیه السلام) در یکی از خطبه ها می گوید: مردم شتاب مکنید سخن مرا بشنوید. من خیر شما را می خواهم... اگر سخن مرا شنیدید و انصاف دادید و دیدید من راست می گویم. این جنگ از میان برخواهد خاست... و الا زیان آن دامنگیر شما خواهد شد. می دانید من کیستم؟... مگر من پسر دختر پیغمبر شما نیستم؟ مگر پدر من وصی و پسرعموی پیغمبر و نخستین مسلمان نیست؟... اگر گمان می کنید من دروغ می گویم هنوز از اصحاب محمد (صلی الله علیه وآله) چند تن زنده اند می توانید از آنها بپرسید: جابربن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری... آنها به شما خواهند گفت که آنچه می گویم درست است... در خطبه دیگر امام حسین (علیه السلام) می گوید: مردم من خیرخواه شما هستم من برای تفرقه افکنی نیامده ام همه مرا می شناسید، می دانید که دروغگو نیستم... در اینجا بود که فتنه جویان و جنگ طلبان ترسیدند مبادا این سخن سراسر خیرخواهی در دل سنگ مردم کارگر افتد و آنان بدانچه می خواهند دست نخواهند یافت... سرانجام آنچه باید روی دهد آغاز گردید.» (25) حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) اگر به اصل و نسب خود و برشمردن تعدادی از اصحاب جد بزرگوارش می پردازد و به عنوان گواهانی بر صداقت سخنان خود یاد می کند و هدف خود را از سفر بازمی گوید به این دلیل است که فریبکاران برای عملی ساختن نیات پلید خود افکار عمومی را منحرف کرده حقیقت را وارونه جلوه می دادند و ایراد چنین خطبه هایی علاوه بر بیدار کردن وجدانهای خفته در القای خصلتها و ارزشهای والای انسانی ضرورت داشت.

از خصلتهای حسینی آنچه در روز عاشورا بیشتر جلوه گر است آرامش و پایداری حسین (علیه السلام) است، از رفتار امام با مسائل و شرایط می توان دریافت که وی «آینده روشن و آثار نورانی نهضت خود را به چشم می بیند.» (26) با توجه به آنچه یاد شد، سخنان محبت آمیز حسین (علیه السلام) نشانگر آن است که وی علاقه ای به جنگ نداشت و تا آن جا که توانست کوشید به فریب خوردگان تفهیم کند که طریق ناصوابی برگزیده اند و پایان مطلوبی در انتظار آنان نیست. امرا برای جلوگیری از شورش سپاهیان و ضعف روحیه آنان فرمان حمله می دهند «از این لحظه همراهان امام (علیه السلام) نام «سپاهی» گرفتند و حملات وی عنوان «جهاد» یافت.» (27)

روحیه اصحاب حسین (علیه السلام)

شهادت برای یاران حسین (علیه السلام) مفهوم ویژه ای داشت. انگیزه آنان رسیدن به آزادی و کمال و حفظ ارزشها و باورها و نفی زندگی ذلت بار بود لذا آن را بدون چشمداشتی از سر اخلاص و اعتقاد و رغبت برگزیدند و از فرط اشتیاق «خودشان را قبل از حضرت و بنی هاشم به شهادت رساندند... آنان در هیچ جا در مقام عذر و توجیه برنیامدند.» (28) و با بصیرت کامل به حکم وظیفه در تعظیم حق از خود گذشتند و درس فداکاری و ظلم ستیزی به بشر آموختند، این ارزشهای انسانی از جمله منشهایی است که در کربلا به نمایش گذاشته شد. اصحاب حسین در گیرودار نبرد روحیه ای بسیار قوی داشتند. «آنان با این که می توانستند با برداشتن یک قدم یا نگفتن یک سخن برهند؛ اما مرگ را ترجیح دادند. برای سنجش اخلاق قائد آنان همین بس که امام را در میان خود نگریستند و او را آماده دریافت شهادت در راه خدا و برای دعوت یافتند.» (29)

از جمله این یاران «عابس بن ابی شبیب شاکری و ابوثمامه صیداوی... و جابربن عروه غفاری بودند. ابوثمامه شیرمردی است که دخول وقت نماز ظهر را به امام یادآور شد و دعای خیر حضرت: «خدا تو را از نمازگزاران قرار دهد» بدرقه راهش شد آنان در بحبوحه جنگ نیز به برگزاری نماز اول وقت مقید بودند و جابربن عروه غفاری پیرمرد سالخورده ای است که در جنگ «بدر» و «صفین» شرکت داشت. محضر مبارک پیغمبر(صلی الله علیه وآله) را درک کرده بود. کمر را با عمامه و ابروهای آویخته خود را با دستمالی بست و به دشمن حمله ور شد و شربت گوارای شهادت نوشید و به نگاه و کلام محبت آمیز «شکر الله سعیک یا شیخ» امام خود سرافراز گردید. دگر عمروبن جناده انصاری فرزند شهید جنادة بن کعب انصاری بود که مادر، وی را با سخنان «پسرم از کنار مادر برخیز به میدان برو و در برابر چشمان پسر پیغمبر به جنگ» به جنگ با کفار تشویق کرد. جوان در حالی که دهانش به عبارت: «پیشوای من حسین (علیه السلام) است. این بهترین پیشواست... معطر شده بود جنگید تا به درجه رفیع شهادت رسید. رشادتهای دیگر یاران امام و بنی هاشم فرزندان علی و عقیل و امام حسن و امام حسین و مسلم و عبدالله جعفر... و دلاوری های عباس بن علی (علیه السلام) نیز همین گونه بود.» (30) این شیرمردان با بصیرت و اطمینان کامل قدم به صحنه نبرد گذاشتند و چنان شجاعانه جنگیدند و جان خود را در راه حق نثار کردند «که ایمان به آنان آفرین گفت.» (31) در آن روز خونین از سپاه امام بجز حضرت سجاد(علیه السلام) و طفل شیرخوارش کسی زنده نماند. امام علی اصغر(علیه السلام) را با خود به صحنه نبرد برد و او را نیز فدا کرد. و «بدین طریق عواطف جهانیان را بیداری بخشید و فهماند که در این قوم نه تنها دیانت نیست از انسانیت هم بویی نبرده اند.» (32)

ارزشهای اخلاقی در حادثه کربلا

حادثه کربلا یک صحنه نمایش اخلاق اسلامی است که به اختصار به توضیح ارزشهایی نظیر مروت، ایثار و فداکاری که برجستگی بیشتری دارند می پردازیم.

مروت

حسین (علیه السلام) با دشمنان به شیوه پدرش علی (علیه السلام) رفتار می کرد. سیراب کردن آنان به هنگام تشنگی و پرهیز از ترور و غافلگیری، نمونه های روشنی از مروت است. حسین (علیه السلام) نیز با این که از فسق و فجور و خباثت شمربن ذی الجوشن، و اهانت وی به حریم ولایت آگاه است پیشنهاد حمله ناگهانی سپاه خود را رد می کند و می گوید: «ما هرگز شروع به جنگ نمی کنیم ولو به نفع ما باشد. (33)»

ایثار

ایثار عاطفه ای است اخلاقی، انسانی و اسلامی که در حادثه کربلا به اوج خود رسید. از خودگذشتگی ابوالفضل العباس (علیه السلام) در ننوشیدن آب تجسمی از ایثار بود. وی پس از دفع مزاحمان به شریعه فرات رسید هنگامی که مشک را از آب پر کرد با این که خود نیز تشنه بود به یاد تشنگی مولایش از نوشیدن آب منصرف شد. آن را ریخت و آنچه بر دلش گذشت، بر زبان جاری کرد (رجز خواند) و چنین گفت «عباس! حسین (علیه السلام) در خیمه تشنه است و تو می خواهی آب گوارا بنوشی! به خدا قسم... رسم برادری، رسم امام داشتن، رسم وفاداری چنین نیست؟ ابوالفضل مظهر وفا بود. نمونه دیگر عمربن قروی انصاری بود که خود را به هنگام نماز در برابر پیکانهای کفار سپر اباعبدالله (علیه السلام) قرار داد و از پا درآمد... وی در عین حال تردید داشت که وظیفه اش را انجام داده و به عهدش وفا کرده است.» (34)

مساوات

اصحاب حسین (علیه السلام) ترکیبی از آزادگان و بردگان آزاد شده بود و شیوه رفتار امام هم نسبت به نقش آفرینان و ایثارگران یکسان بود رنگ، قومیت، موقعیت و نژاد آنان در نظر و قضاوت وی تاثیری نداشت و مساوات حاکم بود چنان که دو نفر از عده معدودی که امام خود را به بالین آنان رسانید برده آزاد شده بودند. «جون» یکی

از آنها بود که وقتی به شهادت رسید امام خود را به بالین وی رسانید و حشر او را با «ابرار» که مقامی برتر از متقین است از خدا درخواست کرد «خدایا در آن جهان او را با «ابرار» محشور کن. دیگر مردی رومی است که وقتی از اسب بر زمین افتاد اباعبدالله (علیه السلام) خون را از جلو چشمانش پاک کرد و صورتش را بر صورت وی گذاشت. این صورت بر صورت نهادن منحصر به همین غلام و فرزندش علی اکبر بود «فوضع خده علی خده...متبسم الی ربه...» صحنه خونین کربلا متضمن پیامهای اخلاقی، اجتماعی، توحیدی، اعتقادی، عرفانی، اندرزی و پرخاشگری است که با جانبازیهای کم سال ترین (طفل شیرخوار اباعبدالله علیه السلام) تا کهنسالترین مرد (جابربن عروه غفاری) و زن (زوجه عبدالله بن عمر کلبی) تجسم پیدا کرد و هر یک عهده دار نقشی بودند.» (35) در آن روز هیچ کدام از اصحاب حسین (علیه السلام) در برابر دشمن ضعفی از خود نشان ندادند، فرار نکردند و به سپاه دشمن نپیوستند.

انتخاب انقلابی حر

برعکس نیروی جاذبه، ایمان و شیوه رفتار امام در امر به معروف عملی سبب شد که «حر» را که نامزد امارت بود وادار به توبه کرد و در زمره «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه/112) قرار گرفت {و در بروز حال توبه و توجه تام به خدا و اولیای او و قطع علاقه دنیوی عاقبت بخیر شد و سرمشق دیگران گردید وی پس از توبه با اجازه امام در مقابل مردم ایستاد و گفت: شما همان کسانی هستید که وسیله نامه به وی وعده یاری دادید، پیمان شکنی آنان را زشت و ننگین شمرد و پس از اتمام حجت ها جنگید تا به شهادت رسید و این چنین مورد تفقد حضرت اباعبدالله (علیه السلام) واقع شد} «ونعم الحر حر بنی ریاح» «این حر ریاحی چه حر خوبی است.» (36) قدردانی و ارج نهادن به عمل شایسته مؤمنی که برای حاکمیت فرمان اساسی «امر به معروف و نهی از منکر» تا پای جان می ایستد خودش امر به معروف است و موجب می گردد که دیگران نیز به انجام امور شایسته راغب گردند. از جمله کسانی که حسین (علیه السلام) خود را به بالین آنان رسانید ابوالفضل العباس بود وی یادگار شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و مورد علاقه شدید ابی عبدالله (علیه السلام) که عبارتهای عباس جانم، بنفسی انت (ای جان من به قربان تو) نشانگر درجه محبت اوست. عباس (علیه السلام) در آن هنگام که سرگرم پیکار است؛ برادر به حال انتظار ایستاده است که ناگهان فریاد مردانه ابالفضل را شنید. خود را به بالین او رسانید از دیدن پیکر قطعه قطعه شده عباس و کشتار بی رحمانه یزیدیان به قدری منقلب گردید که «چهره حسین (علیه السلام) شکسته شد (بان الانکسار فی وجه الحسین) از میان کسانی که حسین خود را به بالینشان رسانید هیچ کدام وضعی دلخراش تر و جانسوزتر از ابالفضل العباس (علیه السلام) نداشت.» (37) هنگامی که فرزندان و اصحاب امام وظیفه خود را انجام دادند و دعوت حق را پاسخ گفتند و به درجه والای شهادت رسیدند. امام در حالی که ارواح پاک آنان را مورد خطاب قرار داد پیروزی معنوی سپاه اسلام را به آنان نوید داد و نفرت و انزجار دایمی جهانیان را یادآور گردید: «ای ارواح پاک برخیزید، ستمگران و ناکسان را بنگرید که چگونه در عین غلبه متلاشی و مغلوب گشته اند و برای همیشه شکست خورده اند و برای ابد منفور گشته اند.» (38) ظاهرا از اصحاب و فرزندان امام بجز حضرت

سجاد(علیه السلام) که در بیماری به سر می برد، کسی باقی نماند لذا خود حسین (علیه السلام) آماده رفتن به قربانگاه شد «حضرت اباعبدالله (علیه السلام) در دقیقه های آخر زندگانی خود آنان را از چنین پایانی بیم داد: «به خدا اگر مرا کشتید به جان یکدیگر می افتید و خون یکدیگر را می ریزید اما خدا به این کیفر بر شما بسنده نخواهد کرد، عذابی سخت برای شما آماده خواهد ساخت.» (39) امام به خاطر پاسداری از حریم مقدس اسلام و ارزشهای گرانبهای آن در هیچ شرایطی جزع و بی تابی نکرد و تسلیم قدرت طلبان و زورگویان جائر نشد و کشته شدن و اسارت خاندان را به جان خرید و به عهد خود وفا کرد و شهادت را عاشقانه پذیرا شد و به سوی محبوب شتافت. حسین (علیه السلام) با شهادت خود از یک سو راه مبارزه با بیدادگری، فساد و ناجوانمردی ... را نشان داد و از سوی دیگر با خصلت های عالیه انسانی راه وصول به کمال و تقرب به حق را آموخت و پرچم حقانیت و عظمت تشیع را به خواهرش زینب کبری (علیها السلام) سپرد.

بانوی کربلا زینب کبری (علیها السلام)

زینب (علیها السلام) کاروان سالار است. وی نمونه اعلا و الگوی تمام عیاری از چگونگی حرکت انسان به سوی کمال است و پس از برادر مسؤولیت ادامه نهضت پرخروش حسین را برعهده دارد، پرستاری از حجت خدا، امام زین العابدین (علیه السلام) نیز با اوست. هنگامی که اهل بیت را در بدترین و نامناسب ترین شرایط به کوفه می آورند در مدخل کوفه زینب (علیها السلام) دختر با فضیلت علی و فاطمه می درخشد. وی در حالی که شجاعت و عفت و پاکی زنانگی درهم آمیخته بود ضمن القای خطابه ای برای اهل کوفه تلخکامی و غم و اندوه دایمی را می طلبد (نفرین می کند) و آنان را متوجه این واقعیت می کند که چگونه تحت تاثیر نفس پرفریب قرار گرفتند و بازیچه امیال جنایتکاری شدند و ننگ کشتن فرزند پیغمبر را بر دوش کشیدند و برای همیشه به عذاب الهی گرفتار شدند. زینب (علیها السلام) خطابه خود را بدین گونه آغاز می کند:

«هرگز اشکهای شما نایستد و شیونتان آرام نگیرد... ننگ کشتن نواده خاتم پیغمبران و سالار فرستادگان را چگونه می توانید بشویید؟» (40)

آری اسرای دودمان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با تبلیغات سوء عمال یزید به عنوان خارجی به کوفه وارد شدند اما «آنها هرگز به صورت یک جمعیت شکست خورده درنیامدند و دنبال همان هدف حسینی بودند.» (41) زینب (علیها السلام) بانوی خردمند بنی هاشم با تکیه به نیروی معنوی و عظمت روحی اش ترسی به خود راه نداد و با کمال شجاعت کوفیان عهدشکن و ابن زیاد پلید بی رحم سرکش و یزید مقتدر مستبد تبه کار را رسوا کرد.

رسالت امام سجاد (علیه السلام)

امام زین العابدین (علیه السلام) در نابسامانترین دوره امامت ائمه اطهارعلیهم السلام می زیست. پس از واقعه عاشورا و آغاز خلافتش همراه اسرا به اسیری برده شد. در مدخل کوفه زینب (علیها السلام) خطبه ای ایراد فرمود که به بیداری و آگاهی اهل کوفه و کارگزاران یزید انجامید و موجب تاثر، سرافکندگی و پشیمانی آنان گردید و زمینه درخشش امام چهارم (علیه السلام) را در مسجد شام فراهم ساخت وی در حضور یزیدبن معاویه با سخنرانی خود درباره تصحیح فرهنگ سیاسی جامعه و تبیین اسلام و رهبر اسلامی و پیشوای قرآنی موضع خود را تشریح کرد. امام در مدت سی وچهار سال امامت خود مسائل مختلف مربوط به جامعه را در قالب صحیفه سجادیه نشر داد و خاطرات عاشورا را زنده کرد. امام از موضع حق حراست نمود و در مراقبت بر جریانهای داخلی جامعه اسلامی همت گماشت و به پرورش فرزندی که پس از وی به امر خدا امام خواهد بود توجه داشت و «از تربیت فرزند دیگر خویش زیدبن علی بن الحسین (علیه السلام) که به عنوان پرچمدار انقلاب خونین دیگر زیرنظر امام خود باید بپاخیزند تا تبلور عاشورا کاستن نگیرد غافل نبود.» (42) حادثه عاشورا و نهضت امام حسین بسان خورشیدی سرچشمه فیض بخشی در عرصه ها و سطوح مختلف برای آزادگان بویژه شیعیان گردید خون «مطهر حسین (علیه السلام) و یارانش بر زمین ریخت، اما از آن خون درخت آزادی و آزادگی رویید... و این نهضت سرچشمه صدها نهضت دیگر شد که در تاریخ اسلام پدید آمد مانند نهضت توابین، مختار ثقفی، زیدبن حسن، شهدای فخ... و تا هم اکنون نیز هر نهضتی که علیه ستم و تباهی و روشهای بیدارگرانه در دنیای اسلام و شیعه پامی گیرد.» (43) و نهضتی که از سال 42 به لطف و عنایات حق و زعامت حضرت آیت العظمی امام خمینی قدس سره پی ریزی شد و در سال 1357 به انقلاب شکوهمند اسلامی پیوند خورد و هم اکنون حلاوت ثمرات آن را به جان می چشیم نیز از برکات نهضت عاشورای حسینی است. بر ما است که از سیدالشهدا(علیه السلام) و اصحاب باوفایش الگو گیریم و در حفظ و حراست ارزشهای معنوی و منشهای آسمانی و حقایق بسیاری که در عاشورا درخشیدند بکوشیم و این راه را به پایان برسانیم.

پی نوشت ها :

1- عبدالکریم عثمان، روانشناسی از دیدگاه غزالی، ترجمه و نگارش محمدباقر حجتی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1361، ص 330.

2- محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ص 332.

3- محمدرضا حکیمی، شرف الدین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1360، ص 163.

4- همان، ص 163.

5- سید جعفر شهیدی، پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین (علیه السلام)، تهران، امیرکبیر، 1358، ص 149.

6- همان، ص 136.

7- همان، ص 140-141.

8- همان، ص 146.

9- همان، ص 146.

10- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص 47، 64.
11- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج 1، تهران، انتشارات صدرا، بی تا، ص 178.
12- علی شریعتی، شهادت، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد، 1350، ص 40، 41، 42، 60.
13- سیدجعفر شهیدی، پس از پنجاه سال، صص 149، 150.
14- حماسه حسینی، ج 1، ص 238.
15- همان، ص 238.
16- عباس محمود عقاد، ابوالشهدا الامام حسین (علیه السلام)، ترجمه کاظم معزی، تهران، نشر کتابفروشی علمیه اسلامیة، بی تا، ص 138.
17- حماسه حسینی، ج 2، صص 122،123، 134.
18- همان، صص 134 و 135.
19- حماسه حسینی، ج 1، صص 238 و239.
20- پس از پنجاه سال، ص 172.
21- علامه محمدحسین طباطبائی، شیعه در اسلام، قم، مطبوعاتی دارالتبلیغ،1346، ص 135.
22- محمدرضا حکیمی، بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ص 151.
23- حماسه حسینی، ج 2، ص 247.
24- پس از پنجاه سال...،صص 172 و173.
25- همان، ص 173.
26- همان، ص 181.
27- رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، 1362، ص 41.
28- حماسه حسینی، ج 3، ص 159.
29- ابوالشهدا الامام حسین (علیه السلام)، ص 138.
30- بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی، ص 155 تا 161.
31- همان، ص 151.
32- رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص 42.
33- حماسه حسینی، ج 2، ص 262
34- همان، ص 261 تا ص 267.
35- همان، ص 268.
36- همان، ص 112 تا116.
37- همان، ص 118.
38- محمدباقر محقق، قرآن و امام حسین، تهران، انتشارات بعثت، 64، ص 94.
39- پس از پنجاه سال،...، ص 182.
40- حماسه حسینی، ج 2، ص 292.
41- بنت الشاطی، بانوی کربلا، ترجمه سیدرضا صدر، تهران، نشر چاپ جدید، ص 61، ص 167.

42- ابوالشهدا الامام حسین، ص .222

43- بعثت، غدیر ،عاشورا، مهدی، ص 162.